

سخن

دوره یازدهم

خرداد ۱۳۴۹

شماره ۴

استقلال زبان فارسی

در لایحه‌ای که بتازگی یکی از وزارتخانه‌ها تقدیم مجلس شورای ملی کرد این تبصره را می‌خوانیم: «به ایرانیان بی بضاعت مقیمین خارجه . . . گذرنامه مجانی داده می‌شود». پیداست نویسنده این تبصره زبان فارسی را تابع قواعد زبان عربی دانسته است و بنا بر این به جای اینکه بگوید «ایرانیان مقیم خارجه» (چنان که رسم زبان ماست) طبق قاعده زبان عربی صفت را در عدد تابع موصوف کرده و به صورت جمع آورده است و بدتر آنکه «ب» فارسی را نیز از حروف جر حساب کرده و «مقیمین» را به صورت مجرور بکار برده است. لابد اگر می‌خواست بگوید «ایرانیان بی بضاعت مقیم خارجه . . . گذرنامه مجانی خواهند گرفت» می‌گفت «ایرانیان مقیمون خارجه . . .»!

چندی پیش در مقدمه کتاب کوچکی که برای شاگردان دانشگاه تهران نوشته شده است این عبارت را خواندم: «این کتاب نوشته شد تا مابع دروس دین گردد». تعجب کردم که نویسنده چه دشمنی با دین داشته و چگونه جرأت کرده است کتابی بنویسد که مانع دروس دین گردد. پس از اندکی تأمل معلوم شد نویسنده «دروس» را به صورت اسم مصدر و به معنی کهنگی و ابتدال استعمال کرده است. اندراس و مندروس در زبان فارسی استعمال شده‌است ولی استعمال دروس به این معنی بسیار نادر است و پیداست نویسنده به خود حق داده است هر کلمه را که بخواهد، از زبان عربیان در زبان فارسی بنشاند.

چند سال پیش که مقرر شده بود اصطلاحات حقوقی به پارسی سره ترجمه شود

یکی از نویسندگان (از استادان دانشگاه) « حق خارج المملکتی » را « حق خارج الکشوری » نوشته بود و به این ترتیب با گذاشتن « ال » بر سر کشور بر کشور ایران و زبان فارسی منتهی گذاشته بود ! در کتابهای دانشمندان حقوق ما مرتب می بینید که دانشمندان حقوق را ، حقوقیون و حقوقیین می نویسند و ناچار باید فرض کرد زبان فارسی را قابل نمی دانند که قواعدش را رعایت کنند ، مثلاً حقوق را با « بای نسبت » حقوقی و حقوقیان بگویند یا با ترکیب آن با « دان » حقوقدان و حقوقدانان بنویسند .

از این بدتر اینکه گاه در مکاتبات اداری می بینم کلمات فارسی را نیز تابع دستور زبان عربی می کنند مثلاً بجای « بازرسان » « بازرسین » می نویسند . زبان فارسی دوره صفویان و قاجاریان پر از این نادرستیاها و بی ذوقیهاست . باغات ، دستجات ، میوهجات ، اکراد ، آرامنه و غیره نمونه های از این بی ذوقیست . هیبت و اهمیت زبان عربی در این دوره ها به اندازه ای بود که مثلاً وقتی جوانی در دهی از فراهان به درس خواندن می پرداخت خود را شیخ علی فراهانی می خواند ولی همین که صاحب ادعا می شد دیگر از شیخ علی الفراهانی یا فروتر نمی گذاشت . خوشبختانه امروز از اهمیت سیاسی و اجتماعی « ال » کاسته شده است .

اگر مجاز است که اصول صرف و نحو زبان عربی را بر زبان فارسی تحمیل کنیم باید همچنان مجاز باشد که از دستور زبان انگلیسی و امریکائی و فرانسوی نیز در فارسی پیروی کنیم . مثلاً باید بگوئیم :

« من دیروز به او دارم تلفقه » (ترجمه از فرانسوی) یعنی دیروز به او تلفن کرده ام .
و « من مونورد در آلمان سال پیش » (ترجمه از انگلیسی) یعنی سال پیش با موتور (اتومبیل) در آلمان سفر کردم . یا : « رئیس او کید آن کار را » (ترجمه از امریکائی) یعنی رئیس با آن کار موافقت کرد (گفت او کی چنانکه رئیس امریکا رفته می گویند) .
ولی حقیقت این است که اگر چنین اجازه ای بدهیم زبان ما بدل به زبان حمال های بندرهای بین المللی خواهد شد !

اما با تأسف باید گفت که فکلیتهائی که زبان مادری خود را درست نمی دانسته اند بی هیچ ضرورتی بسیاری از تعبیرهای زبانهای اروپائی را نیز بر زبان فارسی تحمیل کرده اند به صورتی که برای فهم زبان آنان باید لغتنامه نوی به وجود آید . مثلاً در روزنامه می خوانیم که « فلان وزیر پیرامون عدالت برای حضار سخن گفت » و مبهوت می شویم که چه مانعی در کار بوده است که وزیر توانسته است در خصوص یادرباره پاراجع به عدالت سخن گوید و ناچار شده است گرد موضوع بچرخد و فقط در « پیرامون » آن سخن گوید : اما بعد متوجه می شویم که نویسنده تحت تأثیر عبارت فرانسوی بوده و زبان مادری خود را درست نمی دانسته است و مضحك تر آنکه شاید نویسنده پنداشته است فارسی سره می نویسد . ولی منظور واقعی نویسنده همان درخصوص و درباره و راجع به بوده است . نیز از این گونه است عباراتی از قبیل « روی شما حساب می کنم » یعنی از شما انتظار دارم و غیره . اخیراً مرسوم شده است که می گویند « فلان هنرمند فلان قطعه را با بیانو اجرا کرد »

و بعضی از این هم فراتر رفته و می گویند «فلان قطعه را با بیان بازی کرد». «نواختن» و «زدن» قرنها در این کشور برای قطعات موسیقی استعمال می شده است و نمی دانم چرا مثلاً سه گاه را می توان نواخت اما سونات بهوون را فقط باید «اجرا یا بازی» کرد. در داستانهای بعضی از نویسندگان جدید می خوانیم که دختر به «عشقش» گفت و به قرینه حدس می زنیم منظور معشوق است. لابد باید فرض کرد اگر معشوق کراوات ببندد و چاقا برقصد دیگر «معشوق» بودن دون شأن اوست و فقط ممکنست «عشق» خطاب شود. در هیچیک از این موارد این مشکل مطرح نیست که زبان فارسی باید کلمات بیگانه را بپذیرد یا نه. این مسأله مطرح است که آیا زبان فارسی باید تابع دستور و اصطلاح های زبان های بیگانه باشد یا نه، و بدون تردید باید گفت هر زبان زنده ای باید در دستور زبان اصطلاح های خود استقلال داشته باشد.

وجود لغات عربی در زبان ما نقصی برای زبان ما نیست. آن عده از این لغات که قبول عام یافته است جزو مسلم زبان فارسی شده اند و بیرون ریختن آنها از زبان فارسی سفاقت است. از پذیرفتن لغات علمی و فنی زبان های اروپائی نیز چاره نیست و هیچ لزومی ندارد که بگوئیم پست و تلگراف و تلفن و اتومبیل و میکرب را از زبان خارج کنیم و برای آنها اصطلاحاتی از ریشه اوستائی بترسیم. چون مفاهیم این لغات در زبان مانوده است یاد گرفتن لغات نو با ریشه اوستائی همان اشکال را برای کسان خواهد داشت که یاد گرفتن فلان اصطلاح انگلیسی که از ریشه یونانیست. هیچ زبان زنده جهان نیست که خالص مانده باشد، مگر زبان های بعضی ایلهای دور افتاده که بهر حال زبان علمی و ادبی نتوانند شد. زبان های انگلیسی و فرانسه و آلمانی پر از لغات بیگانه اند نهایت اینکه آلمانی لغتی را که از یونانی گرفته است به قاعده زبان خود جمع می بندد و انگلیسی و فرانسوی همان لغت را تابع قواعد زبان خود می کنند. مثلاً اگر فرانسوی «مقیم» را از عربی بگیرد مسلماً هنگام جمع بستن آن را «مقیمین» نمی نویسد. معلوم نیست چرا فارسی زبان نباید همین استقلال را بران زبان خود قائل باشد.

مسأله پذیرفتن لغات بیگانه به مسأله سیاسی و اجتماعی پذیرفتن مهاجر بیگانه بی شباهت نیست. کشوری که زمین های فراخ و جمعیت کم دارد می تواند برای پیشرفت فنی و اقتصادی خود با شرطهای خاص از کشورهای پیشرفته جهان مهاجر بپذیرد. ولی اولاً هر مهاجری را نباید بپذیرد و فقط باید کسانی را راه دهد که آمدن آنها موجب ثروتمند شدن آن کشوری گردد و ثانیاً نباید اجازه دهد آمدن این مهاجران وحدت ملی او را برهم زند و دستگاه ایلخانی ایجاد کند به صورتی که هر گروه مهاجر قوانین مملکت خود را نیز همراه بیاورد و هر گروه بخواهد گوشه ای از کشور را به نحوی که می خواهد اداره کند.

بالغات بیگانه نیز همین کار را می توان کرد مشروط به اینکه آنها را تابع دستور زبان فارسی کنیم به صورتی که استقلال و وحدت زبان فارسی از ورود آنها زیان نبیند بلکه بر وسعت و دقت زبان افزوده گردد.

وقتی ایرانیان و بهودیان و سوریان و سریانیان علوم و ادبیات را از زبان های

یونانی و سانسکریت و پهلوی به زبان عربی ترجمه کردند در حقیقت زبان عربی را به صورت وسیله دقیق و توانای بیان مفاهیم علمی از نو ساختند .

چون زبان عربی را در همه کشورهای اسلامی می خواندند دانشمندان ایرانی و دیگر ملت های غیر عرب کتاب های علمی خود را به عربی می نوشتند . اما امروز دیگر زبان عربی آن مقام را ندارد و حتی در قیاس با زبان های علمی امروز در ردیف چهارم و پنجم هم نیست . بنابراین آموختن آن برای دانشجویان ما (جز کسانی که بخواهند در ادبیات کهن کار کنند) ضرورت ندارد . و نیز هیچ لزومی ندارد اگر کتابی را در یکی از علوم جدید از آلمانی به فارسی ترجمه می کنیم برویم و ببینیم نویسندگان عرب در ترجمه آن چه اصطلاحاتی به کار برده اند و از آنها تقلید کنیم . زبان و فرهنگ ما زبان و فرهنگ مستقلی است و تبعیت از اصطلاحات علمی عربی (جز آنچه در زبان ما مرسوم شده است) کاری نابجاست .

و نیز برای درست آموختن زبان فارسی امروز - نه تحقیق در ادبیات - باید روزی از آموختن زبان عربی بی نیاز شویم . باید روزی دستور زبان ماصورت جدید و درستی به خود بگیرد و کتاب لغت فارسی به وجود آید به صورتی که مثلاً هر دانشجو بیاموزد که کلمات رادر زبان فارسی به «ها» و «آن» جمع می بندند از قبیل عالم : عالمان ، کتاب : کتابها ، قاضی : قاضیان و غیره . آن وقت دانشجو در کتاب لغت می خواند که بعضی از جمع های عربی نیز در زبان فارسی مرسوم است و غلط نیست اگر به جای عالمان علما و به جای کتابها کتب و به جای قاضیان قضات گفته شود مانعی ندارد ولی بهتر است که دستور زبان فارسی در این موارد ترجیح داده شود . آنچه برای رستخیز زبان فارسی لازمست همین استقلال و رسمیت یافتن حق حاکمیت اوست و گرنه باید الی الابد شاگردان ما در دبیرستان قواعد اعلال و ادغام بخوانند و پیوسته برای یافتن معنای لغتی به کتاب های لغت عرب رجوع کنند . چون عملاً در مدارس قواعد اعلال و ادغام را یاد نمی گیرند و روز بروز حرمت و اهمیت زبان عربی در نزد جوانان ما کمتر می شود . ناگزیر تا زبان فارسی استقلال نیابد کسی زبان فارسی درست یاد نمی گیرد . نظیر همین مشکل را زبان های اروپائی نیز داشته اند . تا چندی پیش تصور می کردند برای درست یاد گرفتن انگلیسی و فرانسه باید زبان یونانی و لاتین را تحصیل کرد . اما امروز می توان بدون دانستن زبان لاتین و یونانی زبان های انگلیسی و فرانسه را درست یاد گرفت . اروپائیان متوجه شده اند که اصرار در آموختن لاتین و یونانی به همه شاگردان اتلاف وقت آنان بوده است و از این اتلاف جلوگیری کرده اند . ما نیز روزی باید چنین کنیم ولی پس از اینکه مقدمات لازم را از قبیل کتاب لغت فارسی و دستور زبان فارسی فراهم کردیم . اما خطر جدیدی که ما را تهدید می کند این است که زبان فارسی که تازه می خواهد از زیر بار استعمار زبان عرب شانه خالی کند دچار استعمار زبان های اروپائی گردد . استعمار از هر ناحیه و به هر صورتی که باشد مذموم است چه استعمار کننده زبان عربی باشد چه زبان امریکائی . این مسأله از مهمترین مسائل فرهنگی ماست که استقلال زبان فارسی را چگونه می توانیم حفظ کنیم . مسلماً ایجاد فرهنگستان زبان فارسی به شیوه ای غیر از آنچه داشته ایم از نخستین گام های است که می توان در این راه برداشت . (تکرارنده)